

کنشگری سیاسی جریان راست افراطی در اروپا چه ویژگی دارد؟

بحران در خانه مدرنیته

الهه اکبرزاده
پژوهشگر

حتی بدبین‌ترین بازمانده جنگ طولانی و ویرانگری که سال‌ها اروپا را در نوردیده بود هم گمان نمی‌کرد که اروپا، تنها چند دهه بعد از تجربه فاشیسم و نازیسم و این قبیل ملی‌گرایی‌های افراطی، دوباره به چاه گرایش افراطی جدیدی این‌بار به اسم احزاب دست راست بیفتد؛ اما پس از مدت کوتاهی و در اواخر دهه ۱۹۸۰ این گرایش‌ها در فضای سیاسی اروپا سر برآوردند. هم‌زمان با تلاش دولت‌های اروپایی برای تشکیل یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی در سطح قاره اروپا، در اکثر کشورهای اروپایی گروه‌های راست افراطی شکل گرفتند، گروه‌هایی که اساس هویت خود را در نژادپرستی، قوم‌گرایی، بیگانه‌هراسی و ضدیت با فردگرایی و دموکراسی تعریف می‌کردند، گروه‌هایی مثل ملی‌گرایان ایتالیا و اتریش، گروه‌های معترض به سیاست‌های مالیاتی در دانمارک و نروژ که به‌مرور بدل به گروه‌های راست در دفاع از هویت ملی شدند و ملی‌گرایان اروپای شرقی که به‌دنبال تحقق ایده‌یک ملت- یک دولت بودند و به مقابله با اقلیت‌های قومی و مذهبی در سرزمین خود برخاستند. در شروع، این گروه‌های راست افراطی در اقلیت بودند، اما رفته رفته و به اقتضای شرایط، گرایش به آنها شایع شد. غیر از دسته‌ای از راست‌های سنتی که تنه به تنه فاشیسم می‌زدند و به دلیل تداعی گذشته تلخ اروپا اقبال چندانی نداشتند، گروه‌هایی از راست‌های افراطی که به جای نژاد، بر برتری فرهنگی و ارزشی غرب تأکید می‌کردند به فعالیت خود ادامه دادند و روزبه‌روز بیشتر مطرح شدند، حتی به پارلمان کشورهای اروپا یافتند و احزاب نوین پوپولیستی‌ای را شکل دادند که امروز شاهدشان هستیم.

راست‌های افراطی اصولاً خود را در ضدیت با ساختار حاکم تعریف می‌کنند، دولت مستقر و اپوزیسیون آن، هر دو را متهم می‌کنند به اینکه نسبت به مسائل ملی بی‌توجه‌اند، هم نظم سیاسی خودشان و هم نظم ژئوپلیتیک جهانی را رد می‌کنند و در عمل با سیاست‌های لیبرالیسم هم مخالفانند. با بیشتر شدن نارضایتی مردم از ساختارهای حاکم و عملکرد چپ و راست‌های سنتی، اقبال به راست‌های افراطی بیشتر و بیشتر هم شد و آنها توانستند آرای اعتراضی مردم را به خود جلب کنند. راست‌های افراطی با موضوع ضدساختاری و ضدنخبه‌گرایی و تأکید گاه‌وبی‌گاه بر فرادوم در مسائل مختلف، چه‌راهی عوامانه به خود گرفته‌اند. آنها همچنین به‌رکازی‌های اجتماعی، بیکاری و نابسامانی‌های اقتصادی در کشورها و مارت‌های مهاجران می‌داند و باستیز آشکارشان



مردم در راهپیمایی بزرگ احزاب ناسیونالیست و راست افراطی اروپایی پیش از انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا در میلان، ایتالیا مه ۱۸ ۲۰۱۹

با مهاجران، حرف دل بسیاری از کارگران و مردم طبقات پایین و کمتر تحصیل کرده را می‌زنند، اما این تمام ماجرا نیست. وجود احزاب راست افراطی در بیشتر کشورها، بیش از آن‌که در اعتراض به مشکلات اقتصادی باشد، حاصل ملاحظیات فرهنگی و هویتی در اعتراض به جهانی شدن و مهاجرت‌های فزاینده به اروپاست. آنها فرهنگ‌های ملی را گروه‌هایی کاملاً متضاد اما در درون همگن می‌دانند که حق دارند کشورشان را برای نژاد و ملت خودشان حفظ کنند. در این میان، مهاجران خصوصاً آنها که در فرهنگ کشور میزبان حل نمی‌شوند، را تهدیدی برای ارزش‌های ملی به حساب می‌آورند. حمایت از این احزاب، خصوصاً پس از واقعه یازده سپتامبر و شکل‌گیری احساسات ترس عمومی نسبت به مهاجران مسلمان، بیشتر هم شد؛ مثلاً در آلمان گروه وطن پرست «پگیدا» علیه اسلامی شدن غرب فعالیت می‌کند و حزب «برای آزادی» در هلند به مخالفت‌هایش با مهاجران مخصوصاً مسلمانان، قرآن و مسجد شهره است. اعضای جامعه شمال ایتالیا، با استدلال‌هایی مربوط به امنیت ملی، می‌گویند ساخت مسجد توسط مسلمانان باید محدود شود و جبهه ملی فرانسه نیز هشدار داده است که اتباع مسلمانش به اجتماعی فراتر از

فرانسویان - یعنی مسلمانان - وفادارند. این نوع نگاه به مهاجران به‌مثابه تهدید فرهنگی، امنیتی و اقتصادی بر وضع سیاست‌های محدودکننده مهاجرت و ذهنیت مردم درباره مهاجران تأثیر گذاشته است.

این احزاب همچنین مخالف سیاست‌های همگرایی اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و مرزهای ملی خود می‌دانند. آنها معتقدند همگرایی اروپایی لزوماً ایده خوبی نیست و فقط گامی و در برخی ابعاد می‌تواند به سود دولت‌ها باشد، مشروط بر آن‌که موجب ازین رفتن حاکمیت دولت‌ها نشود. بنابراین، قدرت‌گرفتن این گروه‌ها می‌تواند اثرات واگرایانه‌ای بر اتحادیه اروپا داشته باشد.

مشخصه اصلی راست‌های افراطی در اروپا نژادپرستی فرهنگی و ضدیت با شرق و مسلمان‌هاست، به این بهانه که آنها با فرهنگ ارزش‌های اصیل تمدن غرب بیگانه‌اند؛ اما در آمریکا شاهد «تلفیق نوعی بنیادگرایی مذهبی با برتری نژادی سفیدپوستان» هستیم. در ایالات متحده موضوع مهاجران چندان مطرح نیست، زیرا اساساً مهاجران بنیان‌گذار این کشور بوده‌اند. در این کشور جنبش‌های راست افراطی عموماً جنبه نژادپرستی یا بنیادگرایی مذهبی یا ترکیبی از این دو دارند. آن‌ها، در تفسیر ایدئولوژیک و نژادی خاصی

اعضای جامعه شمال ایتالیا، با استدلال‌هایی

مربوط به امنیت ملی، می‌گویند ساخت مسجد توسط مسلمانان باید محدود شود و جبهه ملی فرانسه نیز هشدار داده است که اتباع مسلمانش به اجتماعی فراتر از فرانسویان - یعنی مسلمانان -

وفادارند. این نوع نگاه به مهاجران به‌مثابه تهدید فرهنگی، امنیتی و اقتصادی بر وضع سیاست‌های محدودکننده مهاجرت و ذهنیت مردم درباره مهاجران تأثیر گذاشته است. این احزاب همچنین مخالف سیاست‌های همگرایی اتحادیه اروپا

هستند و آن را تهدیدی برای خود و مرزهای ملی خود می‌دانند. آن‌ها معتقدند همگرایی اروپایی لزوماً ایده خوبی نیست و فقط گامی و در برخی ابعاد می‌تواند به سود دولت‌ها باشد، مشروط بر آنکه موجب ازین رفتن حاکمیت دولت‌ها نشود.

بنابراین، قدرت گرفتن این گروه‌ها می‌تواند اثرات واگرایانه‌ای بر اتحادیه اروپا داشته باشد

اتخاذ کرد، بازگرداندن پناه‌جویان افغانستانی به «کابل امن»، احتمالاً بزرگ‌ترین نمود این تغییر رویه باشد.

امروزه دیگر نمی‌توان گرایش‌های موسوم به راست افراطی و قدرت فزاینده احزابی که چنین گرایشاتی دارند را در عرصه رسمی سیاست اروپا نادیده گرفت. مارین لوپن، با وجود شکست در انتخابات اخیر فرانسه (آوریل ۲۰۲۲)، بیش از ۴۰ درصد آرا را به خود اختصاص داد، که این نتیجه پیشرفت چشمگیری محسوب می‌شد. نخست‌وزیری بوریس جانسون در انگلستان هم موجب تقویت این جریان شده است. احزاب و گروه‌های راست افراطی همچنین تماس‌های مکرری با سازمان‌های مشابه خودشان در سطح جهان دارند و از طریق همکاری‌های بین‌المللی، برای پیشبرد اهداف خود تلاش می‌کنند. اینترنت و رسانه‌های اجتماعی مستقل هم به دیده شدن این گروه‌ها و عضوگیری و پیگیری فعالیت‌های شان کمک بسیاری کرده است. امروزه حتی پای گرایش‌های افراطی به نئونازی در اوکراین به‌طور رسمی در ارتش حضور دارند. گردان آژوف نیروی داوطلبی متشکل از ملی‌گرایان افراطی و نئونازی‌ها بود که در سال ۲۰۱۴ به مقابله با شورشیان جدایی‌طلب شرق اوکراین برخاست و چندی بعد رسماً توسط رئیس‌جمهور آژوف در سال‌های گذشته از سوی برخی کشورها و نهادهای حقوق بشری به نژادپرستی و خشونت‌طلبی متهم شده بود. این روزها و هم‌زمان با جنگ روسیه علیه اوکراین، حساسیت‌ها به گرایش‌های افراطی این گروه کمتر شده و آنها را به چشم‌گارد ملی مدافع اوکراین نگاه می‌کنند.

روند رویه‌رشد گرایش‌های راست افراطی وارد عمل شدن این گروه‌ها در جنگ اوکراین هم‌زمان شده است با ساماندهی چینی‌های هم‌پیمان روسیه. این درگیری، به‌رغم مقیاس کوچکش، تصویری هولناک از آینده را در رسم می‌کند. مرور کوتاهی بر تاریخ تشکیل و استقرار گروه‌های افراطی ما را به این نتیجه می‌رساند که این گروه‌ها و این افکار در زمان و جغرافیای خاصی متوقف نمی‌شوند و دیرپا زود، دامن اروپا و کشورهای که این روزها چشم بر رشد این‌گونه افکار بسته‌اند را خواهند گرفت؛ این گروه‌های تندرو یا جنگ دیگری خواهند یافت یا جنگ دیگری خواهند ساخت.

جنگ اوکراین سیاست‌های رسانه‌ای متناقض غرب در تعریف مفهوم «مقاومت» را به وضوح نشان داد

نژادپرستی رسانه‌ای

محمدجواد رفوهر
روزنامه‌نگار

در این صورت ساختمان‌ها به رنگ پرچم کشور شما تبدیل می‌شوند و افرادی سعی می‌کنند برای حمایت از شما، پول، لباس، سرپناه، غذا و دارو حتی سلاح جمع‌آوری کنند!

تناقضات در پوشش وقایع

واکنش جهانی به اوکراین فقط از سربازان همدردی و حمایت کلامی نیست؛ در حقیقت غرب دفاع از اوکراین را به عنوان یک تکلیف مهم و ضروری برای خود قلمداد می‌کند. می‌بینیم که به ناگهان، سیاستمدارانی که سابقه حمایت از نه‌اجتامات را در کارنامه خود دارند، زمانی که این تهاجم‌ها علیه مردمان غیرسفیدپوست صورت می‌گیرد، رویه قبلی خود را به کلی فراموش می‌کنند و سعی دارند چه‌راهی علیه تهاجم از خود بسازند! آنها علناً اهل جایی در خاورمیانه یا شمال آفریقا بودند یا مجربیه بودند و به زبان انگلیسی حرف نمی‌زدند، آیا بازم آموزش گام به گام ساختن نم‌ی توسط آنها را در اخبار تماشا می‌کردیم؟ در آن صورت آیا اقدامات آنها نیز شجاعانه یا الهام‌بخش توصیف می‌شد؟ البته که نیازی به طرح این پرسش‌ها نیست و ما از قبل جواب‌ها را می‌دانیم.

افکار عمومی درباره اقدامات نظامی روسیه در اوکراین می‌توانند قضاوت کنند و تا به حال نیز این قضاوت در سطوح گسترده صورت گرفته است، همبستگی جمع‌آوری کمک‌های مالی و حمایت از اوکراین گسترده بوده، در حالی که روسیه با تحریم‌های بین‌المللی شدید مواجه شده است. مردم انگلیس اغلب نسبت به رویدادهای سایر نقاط جهان واکنشی از خود نشان نمی‌دهند و بی‌تفاوتند اما شگفت‌انگیز است که حالا نسبت به وضعیت مردم اوکراین ابراز ناراحتی می‌کنند. ظاهر آن‌هم چیز بیستگی به رنگ پوست، رنگ چشم و وضعیت اجتماعی و اقتصادی شما دارد تا رنگ شما باعث خشم جهانی شود و همدلی جهان با شما را برانگیزد.

با افغانستانی؛ تصویری که از این افراد نشان داده می‌شود ذاتاً تصویر افرادی خشن و مستعد درگیری است. بدن‌هایشان چنان بی‌ارزش به حساب می‌آید که وضعیت اسفبارشان نادیده گرفته می‌شود و حتی مورد تحقیر قرار می‌گیرد. این استاندارد دوگانه عمیقاً نژادپرستانه است. دفاع از خود بشدت در برتری سفیدپوستان و اسلام‌هراسی ریشه دوانده است. حتی با دفاع از خود هم به صورت نژادپرستانه برخورد می‌شود؛ دفاع از خود برای برخی افراد امتیاز به حساب می‌آید و مایه افتخار است و برای برخی دیگر جرم محسوب می‌شود. غربی‌های سفیدپوستی که از خود دفاع می‌کنند افرادی نجیب هستند و تلاش‌شان مهم و در راستای بشریت پنداشته می‌شود. اما برای کشورهای جنوب‌آیبه‌هایی وحشیانه توصیف می‌شود.

تحریف مفهوم «تجاوز» به «تتش»

از نظر کسانی که دیدگاه استعماری دارند و ادعای شرق‌شناسی می‌کنند، شرقی‌ها بویژه مردانشان، دارای نوعی خشونت و پرخشنگری منحصره‌فرد توصیف می‌شوند. بنابراین زمانی که غرب در برابر آنها قرار گرفته باشد، خواه ناخواه حق با غربی‌ها است و آنها می‌توانند با نیروهای نظامی خود هرگونه عملیات وحشیانه‌ای خواستند علیه شرقی‌ها روا بدارند. این ایده همیشه وجود داشته که افراد سایبوست و تیره‌پوست افرادی عقب‌مانده و بی‌رحم هستند و اقداماتی که برای دفاع از خود انجام می‌دهند، مترادف با تروریست تلقی می‌شود. حتی زمانی که اقداماتشان دقیقاً همان اقداماتی باشد که اوکراینی‌ها برای دفاع از خود انجام می‌دهند. برای ملموس شدن این موضوع نیاز به بحث‌های مفصل نیست، بلکه تنها کاری که باید انجام دهیم این است که به واکنش‌های جهانی به تشدید تجاوزات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها نگاه کنیم که در سال‌های اخیر معمولاً در ماه رمضان اوج

می‌گیرد. غالباً از حمله سربازان به نمازگزاران مسلمان که روی دست و زانو در حال نماز هستند، با عنوان «درگیری» یاد می‌شود. هجوم به مسجدالاقصی مکان مقدس مسلمانان، همراه با محاصره در‌های آن و پرتاب بی‌وقفه گاز اشک‌آور توسط سربازان اسرائیلی، به عنوان «تتش» خوانده می‌شود. گزارشگران و سیاستمداران غربی، دفاع فلسطینی‌ها از خود را به عنوان علت درگیری به تصویر می‌کشند و سنگ‌های فلسطینی‌ها را چنان توصیف می‌کنند که گویی آنها توپخانه‌های مجهز و پیشرفته‌ای علیه اسرائیلی‌ها بوده‌اند! گزارش‌های خبری به‌مصادف شدن ماه مبارک رمضان، عید فصح و وعید پاک اشاره می‌کنند و سعی دارند این‌ها را القا کنند که در خشونت نتیجه تعصبات مذهبی است، نه استعمار شهرک‌نشین‌ها. بوریس جانسون، نخست‌وزیر انگلیس سکوت می‌کند و جو‌بایندن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، خواستار پانزادین دادن به خشونت در هر دو طرف است و به‌طور هدفمند، نامتوازن بودن قدرت طرفین را پنهان می‌کند.

می‌توانند با نیروهای نظامی خود هرگونه عملیات وحشیانه‌ای خواستند علیه شرقی‌ها روا بدارند. این ایده همیشه وجود داشته که افراد سایبوست و تیره‌پوست افرادی عقب‌مانده و بی‌رحم هستند و اقداماتی که برای دفاع از خود انجام می‌دهند، مترادف با تروریست تلقی می‌شود. حتی زمانی که اقداماتشان دقیقاً همان اقداماتی باشد که اوکراینی‌ها برای دفاع از خود انجام می‌دهند. برای ملموس شدن این موضوع نیاز به بحث‌های مفصل نیست، بلکه تنها کاری که باید انجام دهیم این است که به واکنش‌های جهانی به تشدید تجاوزات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها نگاه کنیم که در سال‌های اخیر معمولاً در ماه رمضان اوج

در حالی که موج حمایت از اوکراین در رسانه‌های اجتماعی

به‌راه افتاده، صفحه‌هایی که دارای تعداد دنبال‌کننده بالا هستند و مخاطبان زیادی دارند،

با محدودیت‌هایی مواجه شده

اند. برای نمونه «بلاحدید» مدل

باصلت‌هلندی- فلسطینی

اظهار داشته که اینستاگرام

استوری‌های او درباره فلسطین

را سرکوب کرده است. پرسش

قابل تأمل آن است که اگر

جهان می‌تواند دفاع اوکراین

از خود را امری شجاعانه

بداند، پس چرا دفاع عراق یا

افغانستان یا فلسطین از خود

رأ نمی‌بیند؟

تقلیل می‌یابد. طرف ضعیف‌تر ماجرا به اندازه طرف قوی‌تر متهم می‌شود و مورد تمسخر و بازخواست قرار می‌گیرد.

سخن‌پایانی

برای غرب کار ساده‌ای است که اشغال غیرقانونی و تجاوز رژیم صهیونیستی به سرزمین باستانی و تاریخی مهمی مانند فلسطین را نزع‌ای کهنه و بی‌معنا تعریف کند و آن را ناشی از خشونت ذاتی اعراب و امتناع از همزیستی آنها تفسیر نماید. در حالی که موج حمایت از اوکراین در رسانه‌های اجتماعی به راه افتاده، صفحه‌هایی که دارای تعداد دنبال‌کننده بالا هستند و مخاطبان زیادی دارند، با محدودیت‌هایی مواجه شده‌اند. برای نمونه «بلاحدید» مدل باصلت‌هلندی - فلسطینی اظهار داشته که اینستاگرام استوری‌های او درباره فلسطین را سرکوب کرده است. پرسش قابل تأمل آن است که اگر جهان می‌تواند دفاع اوکراین از خود را امری شجاعانه بداند، پس چرا دفاع عراق یا افغانستان یا فلسطین از خود رأ نمی‌بیند؟



تظاهرکنندگان ضدجنگ در تظاهرات ایالات متحده در پارک لافایت (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) / منبع: (AFP)